

سفالهای پیش از تاریخی دروغین از جنوب ایران

دومالدی و تکب

ترجمه محسن زیدی

به طور کلی سفال منقوش منطقه‌ی بویر احمد دارای خمیرهای به رنگ نارنجی - خرمایی روشن تا قرمز، و یا کرم رنگ است. بیشتر سفالها دارای پوشش هستند؛ بویژه پوششهای کرم رنگ بر روی ظروفی که دارای خمیره ای با رنگ نارنجی - خرمایی روشن هستند. به طور کلی و از لحاظ تزئینی بیشتر سفالها منقوش و دارای رنگ قرمز تیره تا قهوه‌ای است. و به طور مشخص اکثر این نقش‌ها به شکل بارزهای پهن و خطوط موجی نامنظم هستند، و عموماً به شیوه‌ای عجولانه و با بی دقتی کشیده شده‌اند. در بین این نقش‌ها، خطهایی به صورت هاشورهای مقاطع، بیضی‌ها، و مثلث‌ها و همچنین فرم‌هایی با طرح گل‌های شاخه‌دار نیز رایج است. به طور معمول، فرم‌های ظروفی که به این شیوه تزئین شده‌اند شامل کوزه‌های کوچک کروی شکل و سیوها، بشقابهای تخت و کاسه‌های کم عمق است. مقداری از نور ریزهای کوره‌های سفال از منطقه‌ی سی سخت بدست آمده که شاید اشاره به تولید محلی این سفالها دارد.

هانس گوبه مقلد کمی از این سفالهای منقوش بدون لعاب را منتشر کرده است. او این سفالها را با گونه‌های G, F مشخص کرده است (۱۹۷۳: Taf. 76 (۳)؛ سعی او برای تاریخ گذاری این سفالهای منقوش به وسیله‌ی تکنیک سری بندی، نشان از پراکنشی خاص در این محوطه‌ها دارد که او فاز "C" نامگذاری کرده (قرنهای یازدهم تا چهاردهم) است. این نتیجه‌گیری در مقایسه با سفالهای لعابدار بدست‌آمده سفالهای لعابدار در مجموعه‌های سی سخت همگی مربوط به قرون دوازدهم و سیزدهم هستند. مضافاً بر اینکه، اطلاعات گاهشناختی منطقه‌ای باید در انتظار مدارک لایه شناختی از کاوشهای باستان‌شناسی باشند (۵). بعضی مکانها که از لحاظ گاهشناختی مربوط به این دوره و دارای این نوع سفال هستند احتمالاً نشانگر بستری گسترده از نسبت سفالهای منقوش اسلامی در آن مکانها هستند. یک سبک قدیم‌تر، که ظاهراً محدود به دوره اُمیه است، در لوانت و مخصوصاً در اردن یافت شده است:

(e.g., at Khirbet al - Karak, Delougaz, and Haines 1960; at Amman Northedge 1948; and at Pella, McNicoll 1982)

در طی اواخر سده ی دهم و اوایل سده ی یازدهم، پدیده‌ی جدیدی در مدارک باستان‌شناسی حوزه‌ی خلیج [فارس] و در واقع در سرتا سر خاورمیانه روی داد (۱). این پدیده ی جدید گسترش سنت سفالهای دست ساز منقوش، سفال پیش از تاریخی دروغین (*pseudo-prehistoric ceramic*)، بود که در بیشتر محوطه های غیر شهری تا سده ی پانزدهم وجود داشت و حتی در بعضی نواحی تا سده‌ی هجدهم ادامه یافت (۲). مقایسه‌ی سبک شناختی این سفال با سفالهای پیش از تاریخ موضوعی جالب از جنبه ی تاریخ‌هنری و فن آورانه است، همچنین یکی از مشکلات گاهشناختی برای باستان شناس در میدان است. مهم‌تر اینکه مطالعه ی این سفال یک مؤلفه‌ی باستان شناختی لازم برای تشخیص و درک جمعیت و استقرار در طول این دوره است.

در این مقاله سفالهای پیش از تاریخی دروغین جنوب ایران به مثابه‌ی مدارک باستان شناختی نشان داده خواهد شد؛ و مدارک مکشوب در سده‌های میانی و سرانجام مدارک قوم نگاری جدید برای این منطقه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. نتیجه‌ی این پیوستگی مدارک، تفسیر الگوهای شبانی، گله داران فصلی و گسترش سازمان جامعه ی قبیله‌ای در جنوب ایران در طی سده‌های میانی است. البته هدف از این مطالعه، تعیین دقیق داده‌های باستان جامعه شناختی برای حمایت از ذهنیات طرح شده‌ی پژوهش در متن و قوم نگاری نیست.

مدارکی از جنوب ایران

سفالهایی که در بحث حاضر مورد مطالعه قرار گرفته حاصل دو مجموعه است. مجموعه‌ی بزرگتر مربوط به ارتفاعات شمال بهبهان است و توسط رینولد و اریک لوفلر (*Reinhold and Erika Ioffler*) در جریان پژوهش قوم نگاری در روستای بویر احمد و سی سخت گردآوری شده است. مجموعه ی دوم توسط دیوید استروناخ در طی بررسی محوطه های هخامنشی در داتو دختر جمع آوری شده است (۳) (۱۹۷۸: ۳۰۴).

داشت؛ طایفه‌ی لوالیجان (lawalijan)، که در دیشیر خوره ساکن بودند؛ طایفه‌ی کریجان (karijan) بر لبه‌ی شرقی استان، طایفه‌ی دیولن (Divan) در شاپور خوره؛ و طایفه‌ی بزنجان (Bazanjan) که احتمالاً در قرن نهم با طایفه‌ی گیلویه متحد شده است.

نام اولین و بزرگترین طایفه یعنی گیلویه از حسن بن گیلویه گرفته شده است (khord. 47, 8)؛ گر چه اصطخری شجره نامهای قدیم‌تر ارایه داده است (۱۳۳، ۱۲)؛ گفته شده که این طایفه از خومیجان سفلی (khumayjan) ناحیه‌ای در نزدیکی بیضاء Baidha آمدند و همچنین با زمیجان (zamijan) ارتباط داشتند (Ist. 98,2). اینطور به نظر می‌رسد که قلمرو این طایفه از نزدیکی بهبهان در جنوب در طول نواحی شاپور، اصطخر و لرژان، و از طرف شمال تقریباً تا اصفهان گسترده شده بوده است (Ist. 185,14; 113,6). احتمالاً ناحیه‌ی نوبندگان در آغاز مرکز شهری آنها بوده است. این ناحیه همچون کهگیلویه تا دوران معاصر مورد توجه بود. هانس گوپه، در مطالعاتش در رابطه با جغرافیای تاریخی غرب استان فارس، مدرکی مکتوب از طایفه‌ی گیلویه و منطقه‌ی بزنج (Bazranj) ارائه داده است. او این ناحیه (بزنج) را در غرب کوه دینار (kuh Dinar) در دره‌ی تل خسرو شناسایی کرده است (۱۹۷۳: ۴۹) (۹).

جاده‌های تجاری که در طول اراضی طایفه‌ی گیلویه قرار داشت به خوبی در نوشته‌های جغرافیدانان اوایل سده‌های میانی اسلام ثبت شده است. جاده‌ی بزرگ شرقی - غربی از شیراز تا خوزستان که در شمال شهر قدیمی نیشاپور واقع شده، در طول نواحی لرژان و نوبندگان عبور می‌کرد. دومین جاده اصلی از شمال در طول کهگیلویه از لرژان تا اصفهان قرار داشت، این دو جاده از شیراز در شهر کوچک سمیرم در جنوب اصفهان به هم متصل می‌شد و اصطخری توصیف مهمی از فعالیتهای طایفه‌ها ارایه داده است:

افراد هر طایفه با همدیگر در روستاها و شهرهای کوچک گرد می‌آمدند. فرماندهی پاسگاه محل مالیات هر ناحیه را تعیین می‌کرد و مردها را به حفاظت از کاروان‌ها و جاده‌ها وامی‌داشت. هنگامی که نماینده‌ی سلطان نمایان می‌شد، مانند این بود که خود دولت حضور داشت (۱۱۳، ۴-۶).

بر طبق مشاهدات اصطخری، این احتمال وجود دارد که روستاهای مابین لرژان و سمیرم توسط طایفه‌ی گیلویه مسکونی و یا حداقل تحت تملک آنها بوده است. همچنین احتمال دیگری که وجود دارد این است که روستاهایی که در طول جاده‌ی مابین لرژان و نوبندگان، جاده‌ای که قبلاً ذکر شد، قرار داشته‌اند حلقه‌ی ارتباطی مابین شیراز و قلب خلافت شرقی، و نیز تحت کنترل طایفه‌ها بوده است. متأسفانه اصطخری نشانه‌ای از نوع و درجه‌ی ارتباطات مابین گروههای طایفه‌ای و مراکز شهری لرژان و نوبندگان نلده است.

اصطخری این کوچ نشین‌ها را همچون خانه به دوشهایی که مابین سه ماه زمستان و تابستان (سرحد و گرمسیر) در حرکت هستند توصیف کرده؛ همچنانکه در «سبک و شیوه‌ی عربها» وجود داشت. به عقیده‌ی لسترنج همه این پنج طایفه مراتع تابستانی اطراف کهگیلویه را اشغال می‌کردند (۱۹۰۵: ۲۶۶). پیوند و ارتباط طایفه‌ی بزنجان (Bazanjan) با طایفه‌ی گیلویه ارتباط مهاجرتی با بخشهای گوناگون استان را نشان می‌دهد که بسیار شبیه به قشقای‌های امروزی است. به عبارت دیگر، اصطخری این قلمروها را (به استثنای قلمرو طایفه گیلویه) توصیف کرده که همه در گرمسیر هستند بنابراین محدوده‌ی زندگی اکثر طایفه‌ها به شکلی محدود از زندگی نیمه شبانی کوچ نشین یا رمه داری فصلی، همچون بعضی از طایفه‌های کوچک امروزی در فارس است.

و شامل سفالهایی است با سطح نارنجی و کرم رنگ همراه با باندهای منقوش قرمز که بیشتر به موجی شکل هستند؛ ولی متأسفانه فرمهای این ظروف کاملاً متفاوت از آنهایی است که در جنوب ایران بدست آمده است. تاریخ گذاری این سفالها محدود به قرن هشتم است و ظاهراً تا دوره‌ی عباسی ادامه یافته است (۶).

در طی سده‌ی یازدهم سنتی از سفال منقوش دست ساز در فلسطین و سوریه که به مقدار زیادی با سنت سفالی جنوب ایران مطابقت داشت پدید آمد. مقدار کمی از این سفالها به خوبی شناخته شده است، هر چند که این سفال ظاهراً در Dhiban (Tushingham 1972: 23,26,29,33) و Mt.Nebo (schneider 1950: 465, 479, 509) وجود دارد، و اخیراً از بسته‌های لایه شناختی در عقبه (whitcomb 1987) نیز بدست آمده است. این سبک سفالی حداقل تا قرن یازدهم در حال توسعه و رو به رشد بود، در نیمه‌ی آخر این دوره این سفالها بیشتر به اسم سفالهای عرب-هندسی نامیده می‌شدند. فراوانی شکل در سفالهای سبک عربی نشان دهنده فرهیختگی نیست (see Hammond 1970: 41, n. 147 and sauer 1982: 334-5 For partial compendia) تنها مقدار کمی از این سفالها که از کوشهای باستان شناختی بدست آمده، مورد مطالعه قرار گرفته اند. از قبیل مطالعاتی که فرانکن و کالسبیک در تل Abu Qadan (۱۹۷۵) ریس در حما (۱۹۵۷) و هولود در قصرالحیر شرقی (Grabar 1978: 113, 164-167) انجام داده‌اند. این سبک سفال منقوش دوران میانه اسلامی، در منطقه‌ی لوانت فراگیر بود و بر منطقه‌ی خلیج [فارس] تاثیر داشت. هانس گوپه در هنگام مطالعه بر روی این سفالهای منقوش، شباهتهایی را مابین سیراف و کیلوا مشاهده نمود (۱۹۷۳: ۲۲۶). البته به جز باندهای آزاد موجی شکل بر روی سفال، ترکیب طرح و نقش، مولفه‌ها و شکل‌های ظروف منقوش بسیار متفاوت است (Withhouse 1968: 15-16, 1969: 58). (pl.vif, chittick 1974: 118-20) سفالهایی به دست آمده از این دو محل مربوط به سده‌های یازدهم و شانزدهم است. بنابراین احتمالاً این ظروف از لحاظ مقایسه‌ای بیشتر با ظروف جلفار جدید در منطقه خلیج [فارس] مرتبط است (de cardi 1971: 260, fig. 13-17; Whitcomb 1988a) در اینجا این پیشنهاد مطرح است که سفالهای منقوش جنوب ایران، به ویژه از منطقه‌ی بویر احمد، مقدم بر سفالهای «سبک جلفار» است و با سبک پیش هندسی فاطمی در لوانت مطابقت دارد. بنابراین ما احتمالاً باید از سبکی سلجوقی مربوط به سده‌های یازدهم تا سیزدهم صحبت کنیم (۷).

مدارک مکتوب

گر چه در اینجا توصیفات از منطقه توسط جغرافیدانان دوره‌ی میانه‌ی اسلامی وجود دارد، ولی تفاسیر مفصل‌تر مربوط به زمانی قدیم‌تر یعنی «جغرافیدانان کلاسیک» است. قدیمی‌ترین آنها این خردادیه در قرن نهم است (۱۹۶۷: ۴۷) که شاید بتوان روایات او را در مقابل اصطخری قرار داد (۴-۱۱۳: ۱۹۶۷). شاید روایات او به عنوان یکی از اهالی منطقه، بیشتر قابل اطمینان باشد. طبق گزارشهای قدیمی، این ناحیه هم توسط مردمیکجا نشین و هم کوچ نشین‌ها مسکون بوده، و هر دو بخش جمعیت از لحاظ طایفه‌ای مورد توجه بودند. اصطخری تاریخچه‌ی کوتاهی از این طایفه‌ها (بیشتر مربوط به قرن نهم) و بعضی نشانه‌ها از موقعیت طایفه‌ها ارایه داده است (۸). پنج طایفه توسط اصطخری توصیف شده‌اند که عبارتند از: طایفه‌ی گیلویه، بزرگترین طایفه و آنچه که بیشتر در این مقاله با آن سر و کار خواهیم

رئیس نامیده است) بیشتر از همه به این مسایل تسلط دارد. ساختار سیاسی طایفه بویر احمد پیش از عصر حاضر بدینگونه بوده که احتمالاً تمایل به «ویژگی و مشخصه‌ی استانی و منطقه‌ای و خودمختاری و استقلال نسبی» (Fazel: 1973-135) داشته و به طور کلی ولی نه همیشه، تمرکز ثروت و قدرت در دست خان بوده است. این تمرکز ثروت و قدرت در منابع همچون زمینهای مراتع غیر شهری، گله‌ها و رمه‌ها بوده است. در واقع این همان سازگاری پیچیده‌ای است که در هنگام درک موقعیت دوران میانی که بر مدارک مکتوب و باستان‌شناختی ناقص موجود استوار است باید در نظر گرفته شود.

نتیجه گیری

پراکنش عمومی موقعیت محوطه‌هایی که دارای این نوع سفال هستند با پراکنش روستاهای امروزی منطقه‌ی بویر احمد که دلرای آب و هوای دوگانه هستند بسیار شبیه است. این موضوع، لوفلر (Loffler) را به دو دلیل شکفت زده کرد: امروزه طایفه‌ی بویر احمد در منطقه‌ی سی سخت تقریباً هیچگونه اشیای سفالی بکار نمی‌برند؛ و گروههای شبانی به طور کلی مواد شکستی مثل سفال را استفاده نمی‌کنند (۱۹۶۷:۱۳۲). البته سفالهای منطقه، تنها بقایای بجای مانده از استقرارهای پیشین این منطقه نیست؛ بقایای معماری قلعه‌ها و پل‌ها نیز بدمست آمده است، ولی اینها کمتر جهت تعیین گاهنگاری بکار می‌روند، و به طور کلی این آثار کمتر به طور مشخص در ارتباط با گروههای شبانی هستند. هنگامی که لوفلر درک خود از مدارک باستان‌شناسی را در مقایسه با دانش قوم‌نگاری بویر احمد مورد توجه قرار داد، به این نتیجه رسید که گروههای سده‌های میانی «در سطحی از یکپارچگی سیاسی - اجتماعی بودند که خیلی پیشرفته‌تر از امروز بود» (n.d.: 29-30) (۱۰).

وجود این سفال، تولید و پراکنش آن در بقایای استقراری قلمرویی با منطقه‌های دو گانه‌ی آب و هوایی دلل بر زندگی شبانی است. همچنین نشانه‌ی الگویی از زراعت شبانی - رمه دلری فصلی است. همانطور که در بالا ذکر شد، به نظر می‌رسد که این سفال مربوط به دوره‌ی میانی اسلامی یعنی سده‌ی یازدهم تا سیزدهم است. اگر زندگی طایفه‌ی گیلویه در این منطقه و در این دوره همچون در قرن نهم ادامه داشته‌است پس این سفال منقوش را می‌توان مستقیماً از مولفه‌های ثابت این طایفه دانست. در هر حال، این شواهد بیانگر دوره‌ی کما بیش بی ثبات است که نشان از هجوم لول سلجوقیان و بعد مغولها دارد (Lambton 1973: 119). بنابراین سفال، که معمولاً تاریخ استقرار و جمعیت از آن فهمیده می‌شود احتمالاً در طول دوره‌ای از گسترش زندگی شبانی یا افول کلی اقتصادی تولید شده است. وجود این آثار و بقایا باعث تناقض می‌شوند حتی اگر به تنهایی اقتصادی طایفه‌ای را جایگزین استقرار و معیشت شبانی کنیم، همچنین به طور متقابل ایاتهای انحصاری نسبت به مولفه‌ها در یک یکپارچگی منطقه‌ای مورد توجه قرار داده شده است. به هر حال، پراکنش این گونه سفال نشان دهنده‌ی الگوی اقتصادی منسجمی برای این منطقه در طول دوران میانی اسلامی است.

همانطور که دیدیم، داده‌های قوم‌نگاری؛ جدید و مربوط به حال حاضر هستند، و به طور کلی بخشی از امکانات برای تفسیر مدارک باستان‌شناختی مورد توجه قرار داده نشده است. لوفلر، به عبارت دیگر به این نتیجه رسید که بررسی مدارک باستان‌شناختی حال حاضر رشته‌ی جدیدی از پیچیدگی‌های فرهنگی و اقتصادی برای قوم - تاریخ نگاری یک منطقه است. در یک مثال ویژه شاید چشم انداز باستان‌شناختی شناخت بیشتری را نسبت

مقایسه‌های قوم‌نگاری

طایفه‌ی امروزی بویر احمد ما بین ۳ ماهه‌ی زمستان در دشتهای بهبهان (نه چندان دور از ویرانه‌های ارجان) و سه ماهه‌ی تابستان در کوههای شمال شرق آن شهر کوچ می‌کند. جاده‌ی کوچ، به ندرت بیش از ۵۰ کیلومتر طول دارد، و نسبت به مسیری که برای طایفه‌های مشهورتر قشقای و خمسه وجود دارد، بسیار کوتاه است. لوفلر (Loffler) دو الگوی اصلی مهاجرت شبانی را که توسط زیر گروههای طایفه بویر احمد بکار برده می‌شود شناسایی کرده است: اول مهاجرت طولانی سرحد گرمسیر همچون لولاد میرزاعلی، که زمستان را در دشتهای بهبهان هستند و تابستان را در نزدیکی سی سخت و ویلگون می‌گذرانند. دوم مهاجرتی با مسافت کوتاه که برای طایفه‌ی تامرادی (Tamradi) می‌توان مثال زد، که در میان‌دشتی میانکوهی و دامنه‌های مجاور در نوسان است؛ یا طایفه‌ی قاید گیوی Qayed Givi که از دشتهای نزدیک‌باش (و دائو دختر) به سوی تپه‌های اطراف در آن حوالی حرکت می‌کنند (۹۶-۸ : ۱۹۶۷). اگر چه چیزی که در این الگوها مورد توجه قرار داده شد شکلی از «رمه داران فصلی» یا زندگی «شبانی» است، ولی طایفه‌ی بویر احمد اقامتگاههای روستایی دایم و همیشگی نیز دارد و تا همین اواخر، آنها دلرای خان و نقاط کنترل برای جاده‌های کوچ بودند. همچنین اقامتگاههای آنها در روستاهای سرحد وجود داشت (Harrison 1936).

بیشتر این توصیف‌ها به سادگی سازگاری اقتصادی پیچیده را شرح می‌دهد. غلامرضا فاضل توصیفهای زیر را بر اساس مشاهدات قوم‌نگاری اش هنگام کار در بویر احمد داده است:

«اکثر این گروهها بر اساس شیوه‌های معیشتی پایه گذاری شده است، جمعیت ساکن در بویر احمد رامی‌تولن به ۳ جزء متمایز ولی وابسته به هم تقسیم کرد: اول کشاورزان ساکن دایم؛ دوم گله داران یا رمه‌داران بز و گوسفند که عمدتاً دلرای اقتصاد شبانی هستند اما بعضی از آنها کشاورزی را به صورت کار جنبی اکثرأ در سه ماهه‌ی زمستان انجام می‌دهند. و سوم مردمی که منحصراً دلرای زندگی شبانی و کوچ‌نشینی هستند. دو گروه آخر در نواحی ای که بیش از ۵۰۰۰ پا ارتفاع دارد ساکن هستند و تقریباً شامل نود درصد این جمعیت هستند» (۱۳۱: ۱۰۷۳).

این پیچیدگی حتی در نواحی با آب و هوای مختلف که شامل مناطق بوم‌شناختی هستند نیز وجود داشته است. فاضل همچنین موقعیت متناقضی را مشاهده کرده که مرتع زمستانی یک گروه احتمالاً برای ۳ ماهه‌ی تابستانی گروهی دیگر مناسب است (همان).

یکی از جاده‌های مهم کارولن رو در دوره‌ی صفوی از اصفهان تا ناحیه‌ی بویر احمد عبور می‌کرده است. در هر حال، خروجی‌های شرقی این مسیر، یعنی، منطقه‌ی نویندگان که مربوط به لواسط این دوره است، اکنون در حیطه و تسلط طایفه‌های ممسنی است و بر هم کنش اقتصادی بویر احمد در این محل، و تقریباً به کلی در جهت بهبهان سوق داده شده است. دقیقاً همچون اقتصاد سده‌های میانی، طایفه‌هایی که امروزه در این منطقه زندگی می‌کنند قویاً هماهنگ با محیط زیست سیاسی این منطقه هستند. تمرکز قدرت در مراکز شهری است؛ همچنانکه اصطخری در بالا بدان اشاره کرد. بنابراین شبانان امروزی وابسته به بازارهای شهری و طیفی از یک مکانیسم پیچیده هستند، که شامل مالیات، مشارکتهای تجاری، اعتبارات و وام‌ها است (Stone 1973). مقدار زیادی از این بر هم کنش اقتصادی به سازمان اقتصادی طایفه‌ها بر می‌گردد، که خان یا کدخدا (اصطخری آنها را

۷- "فاطمی" و "سلجوقی" تنها به عنوان یک منبع تاریخی بکار برده شده‌اند و به منزله ی تعیین هویت قطعی نیستند به طور کلی به کار بردن این نامها بهتر از استفاده ی مکرر از سده‌های معمول در یک بحث گسترده از تغییرات فرهنگی است. در اینجا نامهای سلسله‌های حکومتی به جای سبکهای سفالی آورده شده است.

۸- اصطلاحی که اصطخری، و دیگر جغرافیدانان بکار برده‌اند "kurd" و "zamm" یا "tamm" است. به نظر می‌رسد که در طول قرن نهم اصطلاح "kurd" یک اصطلاح قومی و نژادی است که برای آمیزش طایفه‌های ایرانی یا ایرانی شده بکار برده می‌شد (Minorsky 1927, 1134). و شاید در حقیقت، اصطلاحی عمومی برای طایفه‌های کوچ نشین باشد اصطلاح دوم یعنی "tamm" اشاره به یک گلوله‌ی مو یا تاج طر و (از زلفت "graze") یا "zamm" از لغت ثبت کردن، ثبت شدن، لیست که توسط دیوان (وزارت دارایی) بکار برده شده گرفته شده است.

Dozy از kurds تعریفی به عنوان یک پادگان یا سربازخانه داده است. در هر zamm چندین شهر کوچک یا روستا یافت می‌شده است (۱۹۲۷-۶۰۱) De Goeje یک آشفتگی و بی نظمی را مابین این اصطلاحات در تفسیر از "tamm" به "zamm" در روش نگارش BGA نشان می‌دهد (نگاه کنید به ۱- BGA VI. 250). طبق گفته ی de Goeje, Dozy در این مقاله اصطلاح "zamm" بکار برده خواهد شد زیرا به نظر می‌رسد که این اصطلاح برای ارجاع به خودطایفه نسبت به منطقه‌ای مشخص مناسب‌تر است.

۹- هانس گوپه، بزرنج (Bazranj) را در طول فاز "B" مشخص کرده است (قرنهای هفتم تا یازدهم). او همچنین ناحیه‌ی گیلیویه را که به عنوان منطقه‌ای شامل شهرهای کوچک و روستاها در طول جاده‌ی تجاری ارجان - سمیرم واقع است، مشخص کرده است (۱۹۷۲: ۵۰). همراه و در کنار بزرنج به عنوان لبه‌شرقی این محدوده، بر طبق تجزیه و تحلیل‌های گوپه، این اراضی تا شمال جاده شیراز از لرتجان sakhidit گسترده شده بود (2 karter, ۷۱-۲, ۱۹۷۲).

۱۰- «تا آنجا که سنتهای این مردم به ما می‌گویند، این گروهها در سازمانهای طایفه‌ای و در استقرارهای نیمه دائم یا در کمپ‌های موقت زندگی می‌کردند. تنها اشیایی را بکار می‌بردند که سازگار با الگوی اقتصادی کوچ نشینی بود. این اشیاء از پشم، چرم، چوب یا فاز، و اخیراً پلاستیک بودند اما هرگز اشیای گلی بکار نمی‌بردند تنها نوع سفالی که بکار برده می‌شد و از دیدگاه تاریخی به روز است کاسه‌های چینی چایی کوچک ایرانی است. اما در اینجا از لحاظ باستان شناختی، مدرک قابل ملاحظه‌ای از یک گونه‌ی بزرگ سفال، استقرارهای گسترده، خانه‌هایی با سنگ گچ، و بناهای ویژه همگی تلویحاً نشان از یک سازمان سیاسی اجتماعی تفصیل در طایفه‌های قدیم‌تر است. این یافته‌ها باعث برانگیخته شدن سوالات ناراحت کننده و دردآور هستند. اینکه مردمانی که بقایای باستان شناختی را بجای گذاشتند چگونه بودند و چگونه آنها با طایفه‌های جدید بویر احمد ارتباط داشتند؟ و چگونه هر دوی آنها با جاده‌هایی ارتباط داشتند که رابط بنادر خلیج فارس با اصفهان بود، که از آنها در طول دوران سامانی و حتی احتمالاً در زمانهای قدیم‌تر استفاده می‌شد» (loffler).

۱۱- همانند این ظروف منقوش، در بررسی دشت مرو دشت نیز یافت شده است که شاید بیانگر یک الگوی مشابه و شاید وابستگی با دیگر طایفه‌های سده‌های میانی در جنوب استان فارس است (ویلیام سامنر، گفتگوی خصوصی).

شرح تصاویر

شکل ۱ - نقشه‌ی مسیر مهاجرت طایفه‌ی بویر احمد و استقرارهای جدید.

شکل ۲ - نقشه‌ی پراکنش سفال در قلمرو طایفه‌ی گیلیویه.

شکل ۳ - سفالهای یافت شده از سی سخت و دیگر محوطه‌ها.

a. بی بی خاتون، سفال کرم - خاکستری، سطح نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز، شاموت شن.

b. سی سخت G، سفال کرم - نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز، شاموت شن.

c. سی سخت ۶-۷، سفال نارنجی - خرمایی روشن، پوشش کرم رنگ، نقش قرمز، شاموت شن.

به نظرپردازی بر موفه‌های شبانی در بسترهای باستان شناختی خاور نزدیک که به طور آزار دهنده‌ای دشوار است به دست دهد.

به طور حتم سنت سفالی که در اینجا مورد بحث قرار گرفت خاص و وابسته به طایفه ی گیلیویه بود و تنها یک بررسی و مطالعه ی مقدماتی و محدود از یک موقعیت بسیار پیچیده در سده‌های میانی اسلامی است. موقعیتی که شاید حتی شاخص‌تر از دورانه‌های قدیم‌تر تاریخی است (۱۱).

موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو

پی نوشت‌ها

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Whitcomb, Donald.

1991 Pseudo- prehistoric ceramics from southern Gulf - Archaeologie: Mesopotamien, Iran, In Iran, Bahrain, Vereinigte Arabische Emirate und Oman. k.schipmann et. al. eds. Buch am Elbach, M.L. leidorf. pp. 95-112.

سیاسگزار: از آقای عباس عزیزاده به خاطر مکاتبه بانویسنده‌ی مقاله در جهت فهم بعضی از لغات و اصطلاحات بکار برده شده در متن سیاسگزار (م).

۱- یک نسخه ی قدیم‌تر این مقاله تحت عنوان «باستان‌شناسی و استقرار در منطقه بویر احمد فارس در سده‌های میانی» در American oriental society 1975 ارائه شد. همچنین سفالها در ضمیمه ی B آمده است. سفالهایی از منطقه بویر احمد در Whitcomb. 1979a. 206-221.

۲- دوره‌های باستان شناختی که در این مقاله آمده عبارتند از: دوران میانه اسلامی ۱ (قرنهای یازدهم و دوازدهم) و دوران میانه اسلامی ۲ (قرنهای سیزدهم و چهاردهم). سبکهای جدیدتر، برای مثال ظروف جلفار، به طور جداگانه آورده شده است. در مطالعه‌ی حاضر سوابق باستان شناختی قدیم این سبک سفالی که یک موضوع تاریخی جداگانه و جذاب هنری است مورد توجه قرار داده نشده است.

۳- بحثی مقدماتی از این بررسی باستان شناختی توسط رینهولد لوفلر با عنوان «بررسی باستان شناختی شمال غربی بویر احمد در جنوب ایران ۱۹۷۴» نوشته شده است. من از لوفلر برای در اختیار قرار دادن این مجموعه و مقاله‌ی موجود برای مطالعه ی حاضر سیاسگزارم. همچنین از دیوید استروناخ برای در اختیار قرار دادن مواد بررسی اش از داکتر دختر متشکرم.

۴- بررسی هانس گوپه در یک شعاع ۵۰ کیلومتری پدیهان (ارجان) به علاوه مقدری از شناسایی‌هایی که در طول کرانه خلیج فارس شده و نیز از طرف شمال تا پاتوه و میمند متمرکز بود. تنها بررسی‌های منتشر شده دیگر که همراه با مواد قابل مقایسه هستند، آنهایی است که اشتاین در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۴۰ انجام داده است. همچنین مقدری از مجموعه‌های منتشر شده که احتمالاً مناسب نیز هستند، آنهایی است که مک‌کان، هانسن و نیسن و زاگالر بدست آورده‌اند (Cf. 1982).

به نظر می‌رسد که مجموعه‌های حاضر با گروه‌های گونه شناختی هانس گوپه مطابقت دارند. با اینکه او اندازه این مجموعه را مشخص نکرده ولی احتمالاً مقدری از آنها از لحاظ پخت همانند آن مجموعه است.

۵- سنت سفال منقوش سبک و شیوه‌ی پایدلر و طولانی از نمود هنری در خاورمیانه ی باستان بود. با غلبه ی اسلام، شیوه‌ی تزئین لمابدلر، که برای یک هزاره به خوبی شناخته شده است، مورد توجه ی مورخان هنر و باستان شناسان قرار گرفت. تعدادی از تزئینات کاسه‌ها یادآور ظروف منقوش زبر لماب هستند؛ موضوع جالب توجه این است که گمان کنیم این سفالهای منقوش قرمز احتمالاً نتیجه‌ی یک حرکت تقلیدی از آن ظروف ولی بدون دسترسی به لماب یا فناوری آن است.

۶- برای تجزیه و تحلیل سنتی این سفالهای منقوش امینه نگاه کنید به sauer, 1986. دیگر سبکهای منقوش احتمالاً در طول دوره‌ی عباسی در لوانت (whitcomb, 1988b) خرابه‌المفجر و ایران (درشوش، Rosen- Ayalon) (1974) یافت شده است.

d. بی بی خاتون، سفال کرم رنگ، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن درشت به رنگ خاکستری.

e. مارگون، سفال نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز تیره - قهوه‌ای، شاموت شن درشت به رنگ سفید.

f. سی سخت G، سفال نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز، شاموت شن.

g. سی سخت p1، سفال کرم روشن، نقش سبز - قهوه‌ای تیره، شاموت شن.

h. سی سخت G، سفال نخودی، شاموت شن با رنگ قهوه‌ای تیره.

i. سی سخت ۱۷، سفال نارنجی، خرمایی روشن، پوشش کرم رنگ در سطح خارجی، نقش قهوه‌ای، شاموت شن درشت.

j. Hassanakh سفال کرم رنگ، نقش قهوه‌ای روشن، شاموت شن.

k. سی سخت، سفال نارنجی، خرمایی روشن، پوشش کرم رنگ در سطح خارجی، نقش قهوه‌ای، شاموت شن.

l. سی سخت، سفال نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز، قهوه‌ای، شاموت شن.

m. قلعه باثرونی، سفال نارنجی - خرمایی روشن، مغز خاکستری، نقش قهوه‌ای، شاموت شن با مقلاری گاه ریز.

n. سی سخت ۱۷، سفال کرم روشن، نقش قهوه‌ای، شاموت شن.

o. قلعه دم چنار، سفال خاکستری - نخودی، نقش قرمز، شاموت شن.

p. بی بی خاتون، سفال خاکستری - سبز (دورریز)، نقش ارغوانی - قرمز، شاموت شن فرلوان.

q. سی سخت ۹، سفال نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز تیره، شاموت شن سفید رنگ.

r. سی سخت ۹، سفال نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز تیره، شاموت شن سفید رنگ.

s. سی سخت ۶-۷، سفال نارنجی - خرمایی روشن، پوشش کرم رنگ، نقش قرمز، شاموت شن.

t. سی سخت ۱۷، سفال نارنجی - خرمایی روشن، پوشش کرم رنگ در سطح خارجی، پوشش خاکستری روشن در سطح داخلی، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن.

u. Hassanakh سفال کرم روشن، نقش قهوه‌ای - زرد، شاموت شن سیاه‌رنگ.

شکل ۴ - سفالهای یافت شده از سی سخت و دیگر محوطه های باستانی.

a. سی سخت G، سفال نارنجی - خرمایی روشن، پوشش کرم رنگ در سطح خارجی، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

b. سی سخت ۱۰، سفال نارنجی، نقش قرمز، شاموت شن

c. بی بی خاتون، سفال کرم - خاکستری، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن نرم.

d. سی سخت S، سفال نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز در سطح داخلی و خارجی، شاموت شن.

e. بی بی خاتون، سفال نارنجی - خرمایی روشن، پوشش نارنجی، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

f. سی سخت ۹، سفال نخودی، پوشش نارنجی - خرمایی روشن در سطح داخلی، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن.

g. سی سخت ۱۷، سفال کرمی، نقش قهوه‌ای، شاموت شن.

h. سی سخت ۱۷، سفال کرمی، نقش قهوه‌ای تیره، شاموت شن.

i. سی سخت G، سفال زرد - کرم، آثار لکه هایی بر روی لبه و سطح داخلی.

j. سی سخت، سفال نخودی - کرم، آثار از نقش قهوه‌ای روشن، شاموت شن درشت سیاه و سفید رنگ.

k. سی سخت ۱۰، سفال کرم، شاموت شن

l. بی بی خاتون، سفال نارنجی - خرمایی روشن متمایل به خاکستری، شاموت شن زیلا.

m. قلعه باثرونی، سفال کرم روشن نقش سبز روشن، نقش کنده بر سطح خارجی، شاموت شن.

f. سی سخت ۱۷، سفال کرم - سبز، نقش قهوه‌ای تیره، شاموت شن.

o. Hassanakh، سفال کرم - نخودی، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن سیاه رنگ.

p. سی سخت G، سفال کرم، پوشش دار، نقش قرمز، شاموت شن.

q. سی سخت G، سفال نارنجی - خرمایی روشن، نقش قرمز در سطح داخلی، شاموت شن.

r. سی سخت ۶-۷، سفال نخودی تیره - خرمایی روشن، پوشش کرم در سطح خارجی، نقش قرمز، شاموت شن.

s. سی سخت G، سفال کرم، پوشش نارنجی - خرمایی روشن در سطح خارجی، کف دنداندار، شاموت شن قرمز.

t. سی سخت ۱۱، سفال نارنجی - خرمایی روشن، پوشش کرم در سطح خارجی، برشهایی بر روی لبه، شاموت شن.

u. بی بی خاتون، سفال خاکستری تیره، نقش قرمز، آثار حکاکی بر روی لبه، شاموت شن سفید.

v. مارگون، سفال خاکستری - قهوه‌ای، سطحی نارنجی رنگ در سطح خارجی، شاموت زیاد شن قرمز، سیاه و سفید.

w. سی سخت ۲۵، سفال نخودی، پوشش سفید در سطح داخلی و خارجی، نقش سیاه و سبز، لمب شفاف سبز روشن.

x. سی سخت ۲۰، چینی، نقش آبی رنگ زید لمب شفاف.

y. سی سخت ۲۵، خمیر شیشه‌ی سفید لمب آبی روشن در سطح داخلی و خارجی، لمب ضخیم‌تر و تیره‌تر در اطراف نوشته.

z. سی سخت ۲۵، سفال صورتی، لمب آبی روشن، خطهای تیره‌تر در سطح داخلی (مسکرافیاتو؟) شاموت ماسه.

aa. سی سخت ۱۱، خمیر شیشه‌ی سفید لمب آبی ضخیم در سطح داخلی و خارجی، لمب کم رنگ و نازک‌تر زیر سطح داخلی.

bb. سی سخت ۴۰، سفال نخودی، لمب آبی، لمب آبی ضخیم بر روی لبه، شاموت ماسه.

cc. سی سخت ۲۵، خمیر شیشه‌ی سفید لمب آبی شفاف و روشن در سطح خارجی، لمب سیاه در سطح داخلی همراه با لمب آبی شفاف.

dd. سی سخت ۲۵، خمیر شیشه‌ی سفید لمب قلیایی نازک در سطح داخلی و خارجی، نقش ارغوانی در زیر لمب.

ee. سی سخت G، سفال نارنجی - خرمایی روشن، لمب آبی تیره در سطح خارجی، در قسمت داخل دل‌رای چلا و درخششی به رنگ زرد و سفید است.

ff. سی سخت ۴۰، چینی، لمب آبی - سبز، لمب فیروزه‌ای - زرد بر روی بنده

gg. سی سخت G، سفال کرم - نخودی، لمب سبز در سطح داخلی.

hh. سی سخت G، سفال نارنجی تیره، لمب آبی - سبز ضخیم در سطح داخلی و خارجی، برآمدگی در بخش مرکزی، احتمالاً در پوش؟

ii. سی سخت S، سفال قرمز تیره، پوشش سفید لمب شفاف، سفال گری، شاموت ماسه.

jj. سی سخت G، سفال کرم، لمب آبی - سبز در سطح داخلی.

kk. قلعه باثرونی، سفال نارنجی - خرمایی روشن، سطوح کرم رنگ، پوشش سفید لمب شفاف.

ll. سی سخت G، سفال کرم، لمب سبز - زیتونی در سطح داخلی، تزئین با تکنیک لمب پاشیده.

mm. سی سخت S، سفال نخودی، لمب ضخیم آبی رنگ، شاموت ماسه.

شکل ۵ - سفالهای لگو دختر.

a. سفال نخودی - نارنجی مایل به خرمایی روشن، نقش قرمز تیره در سطح داخلی و خارجی، شاموت شن.

b. سفال نارنجی روشن، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن.

c. سفال خرمایی روشن - کرم، مغز خاکستری، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

HAMMOND (P.C.), 1970, *The Crusader fort on El Habis at Petra: Its survey and interpretation*. Salt Lake City, University of Utah.

-HANSMAN (J.), 1985, *Julfar, an Arabian port: Its settlement and Far Eastern trade from the 14th to the 18th centuries*. London, Royal Asiatic Society.

-HARRISON (J.V.), 1936, "Kuhgalu: south-west Iran", GJ 88.

-IBN HAUQAL, (Abu'l Qasim) 1967, *kitab surat al-Ard. de Goeje (ed.)*, Leiden, BGA II, 3rd ed.

-AL-ESTAKHRI, (Abu Ishaq), 1964, *Kitab Masalik wa'l-Mamalik*. de Goeje (Ed.), Leiden. BGA XI, 3rd ed

-IBN KHORDAD BEH. (Abu 'l Qasem), 1976, *Kitab al-Masalik wa'l-Mamalik*. de Goeje (Ed.), Leiden. BGA VI, 2nd ed

-KORTUM (G.), 1975, "Siedlungsgenetische Untersuchungen in Fars", *Erdkunde* 29, 10-20.

-LAMBTON (A.K.S.), 1973, "Aspects of Saljuq-Ghuzz settlement in Persia" *Islamic civilisation 950-1150*. D.S. Richards (Ed.), Oxford. Cassirer: 105-25.

-LE STRANGE (G.), 1905, *The Lands of the Eastern Caliphate*. London, Frank Cass.

-LOFFLER (R.), FRIEDL (E.), 1967, "Eine ethnographische Sammlung von den Boir Ahmad, Sudiran", *Archiv für völkerkunde* 21, 95-207.

-LOFFLER (R.), FRIEDL (E.), 1974, "Die materielle Kultur von Boir Ahmad, Südiran, Zweite ethnographische Sammlung", *Archiv für völkerkunde* 28, 61-142.

-n. d. "An Archaeological Survey of NW-Boir Ahmad, southern Iran, 1974".

MCNICOLL (A.) et al., 1982, *Pella in Jordan 1: An interim report on the joint University of Sydney and the College of Wooster excavations at Pella 1979-1981*. Canberra, Australian National Gallery.

- MINORSKY (V.) 1934, *Shulistan*, EI1, 392-92.

1927, *Kurds*, EI1, 1132-55.

MUQADDASI (Shams al-Din), 1967, *Ahsan al-Ta'asim fi Ma'rifa al-Aqalim*. De Goeje (Ed.), Leiden, BGA III, 3rd. (Ed.).

-NORTHEDGE (A.), 1984, *Qal'at 'Amman in the early Islamic period*. Unpub. PhD thesis, University of London (SOAS).

-RIIS (P.J.), POULSEN (V.), 1957, *Hama, Fouilles et recherches de la Fondation Carlsberg, 1931-1938*, v. 4, pt. 2, *Les verreries et poteries medievales*. Copenhagen.

-ROSEN-AYALON (M.), 1974, *La poterie islamique, Ville royale de Suse IV*. Paris, MDAI 50.

-SAUER (J.A.), 1982, "The pottery of Jordan in the early Islamic periods", *Studies in the history and archaeology of Jordan I A*. Hadidi (Ed.), Amman, Department of Antiquities: 329-337.

-SAUER (J.A.), 1986, "Umayyad pottery from sites in Jordan", *The Archaeology of Jordan and other studies, presented to Siegfried H. Horn*. L. T. -Geraty and L. G. Herr, (Eds.) Berrien Springs, MI, Andrews University: 301-330.

-SCHNEIDER (H.), 1950, *The memorial of Moses on Mount Nebo*, pt. III: *The pottery*. Jerusalem, Franciscan.

d. سفال نارنجی، مغز خاکستری، نقش قرمز تیره، صیقل شده، شاموت شن.

e. سفال نارنجی، مغز خاکستری، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن.

f. سفال نارنجی روشن، نقش قرمز، شاموت شن.

g. سفال نارنجی روشن، شاموت شن.

h. سفال نارنجی، شاموت شن.

z. سفال نارنجی، نقش قرمز - قهوه‌ای، شاموت شن.

z. سفال نارنجی، نقش قرمز، شاموت شن.

k. سفال نارنجی، مغز خاکستری، نقش قرمز تیره دسته، شاموت شن.

l. سفال نارنجی، مغز خاکستری، نقش قرمز تیره دسته.

m. سفال خاکستری، دسته، شاموت شن.

n. سفال نارنجی - خاکستری، پوشش خاکستری روشن در سطح خارجی، نقش قرمز، شاموت شن.

o. سفال نارنجی، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

p. سفال خاکستری - خرمایی روشن، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

q. سفال نارنجی، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

r. سفال نارنجی، پوشش نارنجی - کرم، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

s. سفال نارنجی، نقش قرمز تیره، شاموت شن.

t. سفال خاکستری، پوشش نارنجی، نقش قرمز تیره در سطح داخلی، شاموت شن.

u. سفال نارنجی، نقش قرمز تیره در سطح داخلی، شاموت شن.

v. سفال کرم، لعاب فیروزه‌ای در سطح داخلی.

w. سفال خرمایی تیره، مغز خاکستری، نقش قرمز تیره - قهوه‌ای، دسته، شاموت شن.

شکل ۶- دو سبوی پیش از تاریخ دروغین: شکل d صفحه ۱۰۷ (در بالا) و شکل k صفحه ۱۰۷ (در پایین).

BIBLIOGRAPHY

-de BODE, Baron (C.A), 1843, "Extracts from a Journal kept while traveling, in January, 1841, through the country of the Mamaseni and Khogilu (bakhtiyari), situated between kazerun and Behbahan", *JRGS* 13: 75-85.

-de CARDI (B.), 1971, "Archaeological survey in the northern Trucial States", *East and West* 21: 225-88.

-CHITTICK (N.), 1974, *Kilwa: An Islamic trading city on the east African coast*. 2vols. Nairobi, British Institute in East Africa.

-DELOUGAZ (P.), HAINES (R.C.), 1960, *A Byzantine church at Khirbat al-karak*. Chicago, Oriental Institute.

-DOZY (R.), 1927, *Supplement aux Dictionnaires arabes*, 2 vols. Leiden, Paris.

-FAZEL (G.R.), 1973, "The Encapsulation of Nomadic Societies in Iran", *The Desert and the Sown: Nomads in the Wider Society*. C. Nelson (Ed.), Berkeley.

FRANKEN (H.J.), KASBEEK (J.), 1975, *Potters of a medieval village in the Jordan valley*. New York.

-GAUBE (H.), 1973 *Die südpersische Provinz Arragan/Kuh- Giluyeh von der arabischen Eroberung bis zur Safawid-zeit*. Wien, Osterreichische Akademie der Wissenschaften.

-GHIRSHMAN (R.), 1944-45, "La Tour de Nourabad: Etude sur les temples Iraniens anciens", *Syria* 24: 175-93.

-GRABAR (O.) et al., 1978, *City in the desert: Qasr al-Hayr East*. Cambridge, MA, Harvard University.

-WHITCOMB (D.S.), 1979a, Trade and tradition in medieval southern Iran. Chicago, University of Chicago, unpublished PhD. diss.

- 1979b, "The City of Istakhr and the Marvdasht Plain", Akten des VII. international congresses fur Iranisch kuntu und archäologie, München, AMI, Ergänz. bd 6: 363-370.

-1987, "Excavations in Aqaba: Preliminary Report on the 1986 Season. ADAJ 31:247-266.

- 1988a, "Islamic Archaeology in Aden and the Hadhramaut", Arabiy the Blest: Studies in Arabian Archaeology, D. Potts (Ed.), Copenhagen, Carsten Niebuhr Institute 7: 176-263.

- 1988b, "Khirbet al-Mafjar Reconsidered: The Ceramic Evidence. BASOR 271:51-67.

-WHITEHOUSE (D.), 1968, "Excavations at Siraf, first interim report", Iran 6, 1-22.

-WHITEHOUSE (D.), 1969, "Excavations at Siraf, second interim report", Iran 7, 39-62.

-ZAGARELL (A.), 1982, The prehistory of the northeast Bahtiyari mountains, Iran. Wiesbaden, TAVO.

-SCHWARZ (P.), 1896-1934, Iran im Mittelalter nach den arabischen Geographen. Leipzig, Fars province: 1896-1912 (Bands I-III).

-STEIN (M.A.), 1937, Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran. London.

STEIN (M.A.), 1940, Old Routes of western Iran. London.

-STONE (E.), 1973, Agriculture and Labor Movements in the Behbahan Area. Chicago, University of Chicago. Unpubl. M.A. thesis.

STOCQUELER (J.H.), 1832, 15 Months' Pilgrimage through untrodden Tracts of Khuzistan and Persia. London.

-STRONACH (D.), 1978, Pasargadae: A Report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963. Oxford, Clarendon.

-TUSHINGHAM (A.D.), 1972, The excavations at Dibon (Dhiban) in Moab: The third campaign, 1952-53. Cambridge, MA, AASOR 40.











